



## تحلیل آیه مطالبه ایمان از مؤمنان

حضرت آیت الله جوادی آملی

تهیه و تنظیم: حجت الاسلام والمسلمین مصطفی پور

به گونه‌ای به تفسیر این آیه پرداخته‌اند تا این مشکل جمع بین نفی و اثبات و یا تحصیل حاصل را حل کنند و با تحلیلی از دو ایمان بین آنها تفکیک کنند و در واقع برای ایمان اول معنایی اراده کنند که با معنای ایمان دوم ناسازگار نباشد. از این رو در این رابطه دیدگاه‌هایی مطرح است. برخی با استناد به شأن نزول آیه، مخاطب را اهل کتاب قرار داده و معتقدند از آنها مطالبه ایمان کامل شده است و برخی با استناد به برخی آیات قرآن ایمان اول را به مؤمنانی مرتبط دانسته که در مرتبه پایین ایمان قرار دارند و ایمان دوم را به مرتبه بالای ایمان مربوط می‌دانند و برخی با استناد به آیه سوره حجرات، ایمان اول را ایمان زبانی و ایمان دوم را ایمان قلبی دانسته‌اند و برخی تفاوت دو ایمان را در اجمال و تفصیل آن دانسته‌اند. بدین صورت که ایمان اول اجمالی است و ایمان دوم تفصیلی است. (مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۱۴) که در ادامه به تفصیل، هر یکی از این اقوال تحلیل و نقد می‌شود.

۱. درخواست ایمان از اصل کتاب  
برخی با استناد به شأن نزول آیه گفته‌اند مراد از ایمان اول، ایمان اصل کتاب است که پس از قبول اسلام روی تعصب‌های خاصی که به مذهب خود و آیین اسلام

آدمی وقتی با این آیه مواجه می‌شود و آن را با آیه ۱۷۰ همین سوره مقایسه می‌کند که خدا از مردم خواسته است تا ایمان بیاورند سؤالی برایش مطرح می‌شود که درخواست ایمان از انسان‌ها امری منطقی است اما درخواست ایمان از مؤمنان یعنی چه؟ سر اینکه این سؤال مطرح می‌شود آن است که با توجه به آیه، مخاطبان آن مؤمنان هستند و مؤمن هم به کسی گفته می‌شود که حقیقتاً و واقعاً از ایمان بهره‌مند باشد و از سویی از کسی می‌توان درخواست ایمان کرد که آن را نداشته باشد با گفتن «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اعلام می‌شود که مخاطب ایمان دارد و اما امر «آمِنُوا بِاللَّهِ وَ...» بر این فرض مبتنی است که مخاطب ایمان ندارد و این جمع بین اثبات ایمان برای مخاطب و نفی ایمان از مخاطب است و این خود مستلزم تناقض است و یا اگر از کسی که ایمان دارد خواسته است ایمان بیاورد یعنی کسی که لباس ایمان بر وجود خود پوشاند بخواهد که ایمان بر وجود خود بپوشاند این امر به تحصیل حاصل است چنان که فخر رازی به آن اشاره کرده و گفته است ظاهر آیه اشعار می‌دارد که امر به تحصیل حاصل است و امر به تحصیل حاصل، محال است (تفسیر کبیر، جزء ۱۱، ص ۵۷ و مواهب الرحمن، ج ۱۰، ص ۱۴). با توجه به این سؤال و مشکل، مفسران

قرآن کتابی است که از سوی خدای متعال برای هدایت همه انسان‌ها فرورستاده شده است. در این کتاب گاهی عموم انسان‌ها مخاطب قرار گرفته‌اند و از آنها اموری را مطالبه کرده است که برخی از آنها عبارتند از: عبادت خدا (بقره / ۲۱ و یونس / ۱۴ و لقمان / ۲۳)، بهره‌وری از خوردنی‌های حلال و پاکیزه (بقره / ۱۶۸)، رعایت تقوای الهی (نساء / ۱ و حج / ۱)، یاد نعمت‌های خدا بودن (فاطر / ۳) و ایمان به پیامبری که خدای سبحان او را به حق فرستاده است (نساء / ۱۷۰ و اعراف / ۱۵۸). مطالبه موارد فوق و مانند آن که یکی از آنها ایمان است امری منطقی و پذیرفتنی است. گاهی نیز قرآن فقط مؤمنان را مخاطب قرار داده و از آنان اموری را مطالبه کرده است که از جمله آنها ایمان است. در آیه ۱۳۶ نسا فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَبِّي لَهُ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (نساء / ۱۳۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتب آسمانی که پیش از این فرستاده است ایمان واقعی بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان و کتاب و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند در گمراهی دور و درازی افتاده است.

آدمی وقتی با آیه ۱۳۶ سوره نسا مواجه می‌شود که خداوند متعال از مردمی که ایمان دارند، خواسته است تا ایمان بیاورند سؤالی برایش مطرح می‌شود و آن اینکه درخواست ایمان از انسان‌ها منطقی است اما درخواست ایمان از مؤمنان یعنی چه؟!



افزایش ایمان سخن می‌گویند هماهنگ است از جمله در سوره انفال فرمود: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ** (انفال/ ۲-۴) مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود ایمانشان فزونتر می‌گردد و به دنبال آن اوصاف دیگری را ذکر می‌کند و سپس می‌فرماید: مؤمنان حقیقی آنها هستند و برای آنها درجاتی است نزد پروردگارشان. و این سخن درست نیز هست، اما با توجه به محتوای آیه تبیین آیه موردنظر با آیه سوره انفال مشکل به نظر می‌رسد.

۳. درخواست ایمان حقیقی و قلبی از مؤمنان ظاهری

آیه می‌گوید: ای کسانی که ایمان ظاهری آورده‌اید، در باطن نیز ایمان داشته باشید. برای مستدل کردن آن به آیه ۱۳ سوره حجرات تمسک کرده‌اند که در آن فرمود: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ** (حجرات/ ۱۳) عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو: شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم. اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.

این احتمال گرچه درست است، ولی با دقت در آیه باید به نوعی خلاف ظاهر لفظ سخن بگوییم، زیرا ظاهر الفاظ به ویژه با تفصیل آن بعد از ایمان دوم این احتمال را صددرصد تأیید نمی‌کند.

۴. درخواست پایداری و ثبات ایمان از مؤمنان متزلزل و ناپایدار

انسان‌ها در ایمان دو دسته هستند برخی از ایمان پایدار برخوردارند و تا پایان عمر بر ایمان خود باقی می‌مانند و برخی گرفتار تزلزلند. حضرت علی «ع» فرمودند: فمن الايمان ما يكون ثابتا مستقرا في القلوب و

مجدد، ایمان کامل است و ایمان اولیه ناقص است و مصداق آن نیز اهل کتابند.

#### تحلیل و نقد:

گرچه این شأن در تفاسیر شیعه و اهل سنت نقل شده است، اما این سخن می‌تواند صحیح باشد. به نظر می‌رسد اولاً در قرآن کریم اهل کتاب با خطاب «یا ایها الذین امنوا...» مخاطب قرار نگرفته‌اند و این نشانه ضعف این احتمال است و ثانیاً احتمال دارد این شأن نزول از قبیل تطبیق بر مورد یا برداشت خود راوی مانند ابن عباس باشد نه اینکه مراد واقعی آیه همین باشد.

۲. درخواست افزایش ایمان نسبت به ایمان ضعیف با توجه به اینکه ایمان دارای مراتب و مراحل است و نباید به ایمان ظاهری بسنده کرد بلکه بایستی روز به روز بر مراتب ایمان افزوده شود و نه تنها به خدا و پیامبر اسلام و کتاب او بلکه به کتاب‌های آسمانی پیشین نیز ایمان داشته باشند با این بیان مراد از ایمان اول، مرتبه ضعیف و پایین ایمان است و مراد از ایمان دوم مرتبه بالا و شدید ایمان است.

این تحلیل گرچه با برخی آیاتی از

اظهار ایمان می‌کردند و بقیه پیامبران و کتب آسمانی را قبول نداشته‌اند قرآن در این آیه آنها را مخاطب قرار داده و از آنها خواسته است که علاوه بر ایمان به خدا و پیامبر اسلام و قرآن، تمام پیامبران و کتب آسمانی را به رسمیت بشناسند و به آنها ایمان آورند، زیرا همه انبیا حقیقت واحدی دارند و مردم را به یک هدف دعوت می‌کنند؛ فرستنده همه آنها خدای یکتاست. پس تبعیض و تجزیه یک حقیقت صحیح نیست بلکه باید به همه آن حقیقت واحد که از سوی خدا توسط انبیا در اختیار انسان قرار گرفته ایمان بیاورند. یعنی مؤمن باید به خدا و معاد و کتب آسمانی و پیامبران و فرشتگان ایمان بیاورند.

شأن نزول آیه این است که از ابن عباس نقل شده که عده‌ای از بزرگان اهل کتاب خدمت پیامبر اسلام رسیدند و گفتند: ما به تو و کتاب آسمانی تو موسی و تورات و عزیر ایمان می‌آوریم ولی به سایر کتاب‌های آسمانی و همچنین سایر انبیا ایمان نداریم. این آیه نازل شد و به آنها آموخت که باید به همه ایمان بیاورند (مجمع البیان، ج ۴-۳، صص ۱۹۲-۱۹۱). به استناد این شأن نزول ایمان ما و ایمان

- ◆ برخی معتقدند آیه می‌خواهد بگوید: ای کسانی که ایمان ظاهری آورده‌اید، در باطن نیز ایمان داشته باشید و برای مستدل کردن آن به آیه ۱۳ سوره حجرات تمسک کرده‌اند که در آن فرمود: عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو: شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم. اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.



منه ما یکون عواری بین القلوب و الصدور الی اجل معلوم فاذا کانت لکم براءه من احد فقفوه حتی یحضره الموت قعد ذلک یقع خذ البرائه (نهج البلاغه خطبه ۱۸۹) بعضی از ایمان‌ها در دل‌ها ثابت و استوار است و برخی در میان قلب‌ها و سینه‌ها ناپایدار و عاریتی با سرآمدی معلوم است، هرگاه خواستید از کسی بیزاری جوید، مهلت دهید تا زمان مرگش فرا رسد که آن هنگام اگر از گناهانش توبه نکرد زمان بیزاری جستن است.

در برخی روایات نیز به این تفسیر اشاره شده است چنانچه امام ابی‌الحسن «ع» فرمود: ما کان من الایمان المستقر فمستقر الی یوم القیامه و ابد و ما کان مستودعا سلبه الله قبل الممات (تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۵۱) ایمانی که مستقر باشد تا ابد و قیامت ادامه خواهد یافت و اما خدای سبحان، ایمان عاریتی را قبل از مرگ از انسان می‌گیرد.

براساس این روایات اگر انسانی دارای نفس مطمئنه باشد و ایمان در قلبش نفوذ کند ایمان او مستقر و پایدار است و با دگرگونی شرایط و تهدیدها و تطمیع‌ها دچار تزلزل نمی‌شود ولی اگر راسخ نباشد زوال آن در برابر زر و زور کاملاً ممکن است. نمونه آن در جریان قیام عاشورا خود را نشان می‌دهد افرادی مانند مسلم ابن عوسجه و حبیب بن مظاهر دارای ایمان ثابت و مستقر بودند و شرایط در آن تغییر ایجاد کرده است، اما افرادی چون عمرسعد و همراهان دچار ایمان عاریتی بودند که با وعده مال و مقام و برخی با تهدید، ایمان خود را از دست دادند.

عوامل تزلزل ایمان ممکن است اموری از قبیل عدم آگاهی و جهی یا هواپرستی و ضعف نفس و یا آلودگی به گناهان بزرگ و یا تعلق به دنیا باشد که در پایان عمر ایمان را دچار تزلزل سازد و سرانجام آدمی بدون ایمان از دنیا برود.

امام علی «ع» در ادامه سخنانشان از مردم خواسته است که اگر افرادی دچار گناه و خطا شدند از آن اظهار براءت نکنید

زیرا سرنوشت انسان در پایان عمر روشن می‌شود و ممکن است این انسان قبل از مرگ از کرده خود پشیمان شود و توبه کند و با ایمان از دنیا برود.

براساس این گفته، آدمی باید عوامل ثبات ایمان را در خود تقویت کند و از عوامل تزلزل ایمان اجتناب کند. حضرت امیرعلی «ع» خطاب به کمیل بن زیاد فرمود: یا کمیل! انما نستحق ان نکون مستقراً اذا لزمنا الجاده الواضحه التي لا یخرجک الی عوج و لا تزیلک عن منهج ما حملناک علیه و هدیناک الیه (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۲) ای کمیل! تنها در صورتی مستحق ثبات ایمان هستی که از جاده روشنی که تو را به کژی نمی‌برد حرکت کنی و از روشی که به تو آموخته‌ایم و به سوی آن هدایت شده‌ای جدا نشوی.

در این میان حضرت امیر به کمیل توجه داده است که ایمان مستقر در پرتو پیروی از روش آن حضرت و جدا نشدن از هدایت‌ها و رهنمودهای او تحقق پیدا می‌کند.

یکی از احتمالات در آیه با توجه بیان علی «ع» این است که خدا از کسانی که دارای ایمان متزلزل هستند مطالبه کرده است که به ایمان ثابت دست یابند (مواهب الرحمن ۱۰/ ۱۴) این احتمال گرچه احتمال خوبی است اما با ظاهر آیه سازگار نیست، زیرا دلیلی نداریم که مراد از ایمان اول، ایمان متزلزل باشد.

۵. مؤمنانی که حدوثا ایمان آورده‌اند مأمور شدند که در بقا نیز ایمان بیاورند یعنی ایمان ابتدایی خود را حفظ کنند و با ایمان به زندگی خود ادامه زندگی دهند. این احتمال ممکن است به همان احتمال چهارم ارجاع داده شود.

۶. درخواست ایمان از مشرکان به دلیل ایمان آنها به بت‌ها. برخی گفته‌اند در آیه، درخواست ایمان از مشرکانی است که به بت‌هایشان ایمان دارند و از آنها خواسته است شمایبی که به بت‌ها ایمان دارید به خدا و قرآن و پیامبر ایمان بیاورید (مواهب الرحمن، ج ۱۰، ص

۱۴) این سخن، هیچ‌گونه سازگاری با قرآن و آموزه‌های دینی ندارد زیرا هیچ‌گاه از مشرک به عنوان مؤمن یاد نشده است. علاوه بر اینکه این برداشت با ظاهر آیه سازگار نیست زیرا مخاطب آیه کسانی‌اند که حقیقتاً ایمان دارند نه کسانی که منافق و یا مشرکند که مشرکان فاقد ایمانند و منافقان مدعی ایمان.

## ۷. درخواست ایمان خاص از کسانی که به ایمان عام ایمان دارند

برخی مفسران در حل مشکل مربوط به آیه نوشتند ایمان بر دو قسم است: الف) ایمان عام: یعنی ایمانی که با قبول دعوت ظاهری پیامبر اکرم «ص» و بیعت با آن حضرت حاصل می‌شود. این انسان احکام ظاهری را از پیامبر دریافت می‌کند و به دست پیامبر توبه می‌کند. ایمان عموم مردم از این قبیل است، این ایمان به لحاظ اینکه بدون معرفت و تحقیق است، تقلیدی است.

ب) ایمان خاص، یعنی ایمانی که با قبول دعوت باطنی و بیعت با ولایت چه ولایت پیامبر و چه ولایت علی «ع» برای انسان حاصل می‌شود. به این صورت که انسان دعوت باطنی پیامبر «ص» را اجابت می‌کند و از آن جهت که او افزون بر مقام نبوت و رسالت دارای مقام ولایت است با او بیعت می‌کند و یا با علی «ع» به لحاظ داشتن مقام ولایت با او بیعت می‌کند و این ایمان با معرفت و تحقیق است.

براساس این تقسیم، در آیه از مؤمنان به ایمان عام مطالبه شده است که به ایمان خاص ایمان بیاورند. این سخن نیز مانند سایر موارد با ظاهر آیه سازگار نیست. علاوه ادله آن را همراهی نمی‌کند زیرا در این موارد ایمان اول را به معنای مجازی حمل کرده‌اند و ثانیاً براساس این تفسیر و مانند آیه مدعیان ایمان را مخاطب قرار می‌دهد نه کسانی که حقیقتاً ایمان دارند.

## ۸. مطالبه ایمان تفصیلی از مؤمنان به ایمان اجمالی

این تفسیر در آیه مورد بحث، از ابتکار

♦ براساس قوی که محکمتر به نظر می‌رسد، مؤمن باید بر همه شئون اعتقادی و اخلاقی و فقهی و حقوقی ایمان اجمالی داشته باشد و این ایمان اجمالی در قالب تفصیل بیاید و به دیگر سخن مؤمنان باید ایمان اجمالی خود را بر همه جزئیات بگسترانند زیرا این جزئیات هدفی هستند که با یکدیگر مرتبند.

محققان اصل تفسیر مانند علامه طباطبایی «ره» است که با سیاق آیه هماهنگ است.

در آیه خدای متعال با خطاب به مؤمنان به آن فرمان داده است که به خدا و رسول کتاب و... ایمان بیاورند، تفصیل در متعلق ایمان از یک سو و تهدید بر کفر به هر یک از آنها از دیگر سو نشانه لزوم گسترش دادن آن ایمان اجمالی آغازی است و به دیگر سخن در آیه در امر به ایمان، متعلق ایمان را به تفصیل بیان کرده است که به چه چیزی ایمان بیاورند و در ادامه به افرادی که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های الهی و پیامبران و روز قیامت کفر می‌ورزند هشدار می‌دهد که گرفتار گمراهی سختی می‌شوند. حکیم بودن خدا و خالق، هدفداری خلقت را لازم دارد و هدفداری معاد را و معاد هدایت را و هدایت رسالت را و رسالت کتاب، رسول و فرشته را لازم دارد.

پیوند دادن این امور و عطف کردن آنها به یکدیگر در این آیه برای آن است که اینها معارفی به هم پیوسته‌اند که ایمان به یکی از آنها به تنهایی کافی نیست بلکه رد علنی برخی، کفر همه را در پی دارد و رد مخفیانه نفاق و دورویی را به دنبال دارد (المیزان، ج ۵، ص ۱۱۷).

براساس این به هم پیوستگی، مؤمن باید بر همه شؤون اعتقادی و اخلاقی و فقهی و حقوقی ایمان اجمالی داشته باشد و این ایمان اجمالی در قالب تفصیل بیاید و به دیگر سخن مؤمنان باید ایمان اجمالی خود را بر همه جزئیات بگسترانند زیرا این جزئیات هدفی هستند که بایکدیگر مرتبطند.

براساس این تفسیر ایمان اول معنای واقعی خود را دارد و ایمان دوم نیز معنای واقعی خود را. زیرا ایمان اجمالی و ایمان تفصیلی هم از حیث حقیقت ایمان یعنی تصدیق قلبی و هم از حیث متعلق ایمان تفاوت ماهوی ندارند بلکه ایمان تفصیلی همان ایمان اجمالی است.

علاوه بر توجه به این تفسیر مفاد آیه نه

تحصیل حاصل است زیرا ایمان تفصیلی به لحاظ تعلیق غیر از ایمان اجمالی است و جمع بین نفی و اثبات یعنی کسی که دارای ایمان اجمالی است به ایمان تفصیلی دست یابد پس هر دو جنبه اثباتی است. و همچنین این تفسیر ظاهری را باطنی نمی‌کند و همچنین سخن از ایمان ثابت و پایدار یا نقص و کمال ایمان نیز نیست بلکه چنان که گفته شد سخن از ایمان تفصیلی پس از ایمان اجمالی است.

### ایمان به پنج اصل

در حقیقت این آیه از مؤمنان خواسته است به پنج اصل ایمان بیاورند:

۱. ایمان به خدای واحد احدی که جامع همه صفات کمال و منزّه از هرگونه نقص است.

۲. ایمان به فرشتگان که رسولان الهی و واسطه فیض وحی الهی هستند که به دلیل برخوردارگی از عصمت هیچ‌گاه در برابر اوامر الهی نافرمانی نمی‌کنند.

۳. ایمان به انبیای الهی که خدا آنها را برای هدایت خلق و ارشاد آنان برای دستیابی به سعادت و انذار و هشدار آنان از عوامل شقاوت فرستاده است. انبیایی که وسایط فیض خدا در هدایت انسان‌ها و یادآوری‌کننده فطرتی هستند.

۴. ایمان به معاد و روز قیامت که روز جزای الهی است و این ایمان مستلزم مراقبت نفس از آلوده شدن و عمل به اوامر الهی است.

۵. ایمان به کتاب‌های الهی که در برابر دارنده معارف الهی و احکام و شرایع خدای سبحان هستند. براساس آیه باید به همه پیامبران و ره‌آوردشان که مجموعه‌ای واحد و تفکیک‌ناپذیرند ایمان آورد.

لازم به یادآوری است که ایمان به کتاب‌های آسمانی در کنار ایمان به پیامبران مطرح است زیرا ایمان به نبوت و پیامبری بدون ایمان به کتاب آسمانی کافی نیست چون کتاب‌های آسمانی برنامه هدایت انسان‌هاست.

### پیامد کفر

در ادامه آیه فرمود اگر کسی به خدا، فرشتگان و کتاب‌ها و رسولان الهی و روز آخرت کفر ورزد در گمراهی سختی و دوری واقع می‌شود و اگر کسی به هر یکی از آنها کفر ورزد کافر است. ضلالت دوگونه است: قریب و بعید. انسانی که راه را گم کند ولی مقصد را می‌داند گرفتار ضلالت قریب است که با پرسش از رهنما می‌تواند هدایت یابد. اما انسانی که مقصد را گم کند در کژراهی گرفتار می‌شود و این همان ضلالت بعید است و چنین انسانی در تمام زندگانی‌اش در سرگردانی بسر می‌برد.

### نتیجه‌گیری

آیه ۱۳۶ سوره نسا به لحاظ ساختار زبانی که از مؤمنان مطالبه ایمان شده است تدبیرانگیز است که احتمالاتی در آن به ذهن می‌رسد که برخی از آن عبارت است از: ۱. درخواست ایمان از اهل کتاب؛ ۲. افزایش ایمان از مؤمنان ضعیف؛ ۳. درخواست ایمان قلبی از مؤمنان ظاهری؛ ۴. درخواست ایمان پایدار از مؤمنان متزلزل؛ ۵. درخواست ایمان از مشرکان مؤمن به بت‌ها؛ ۶. درخواست حفظ ایمان از مؤمنان ابتدایی؛ ۷. درخواست ایمان خاص از مؤمنان به ایمان عام؛ ۸. ایمان تفصیلی از مؤمنان به ایمان اجمالی. که در بین این احتمالات ترجیح با احتمال هشتم است که از ابتکارات مرحوم علامه طباطبایی است که با این قول هم مشکل تحصیل حاصل حل می‌شود و هم اشکال جمع بین نفی و اثبات مرتفع می‌گردد، زیرا ایمان اجمالی غیر از ایمان تفصیلی است و محتوای آیه نیز این احتمال را تأیید می‌کند. بنابراین مؤمنان باید به تفصیل به پنج اصل ایمان بیاورند و اگر به یکی یا همه آنها ایمان نیاورند نه تنها گمراهند بلکه مقصد و هدف را نیز از یاد برده‌اند.

- ◆ ضلالت دوگونه است: قریب و بعید. انسانی که راه را گم کند ولی مقصد را می‌داند
- ◆ گرفتار ضلالت قریب است که با پرسش از رهنما می‌تواند هدایت یابد. اما انسانی
- ◆ که مقصد را گم کند در کژراهی گرفتار می‌شود و این همان ضلالت بعید است و چنین انسانی در تمام زندگانی‌اش در سرگردانی بسر می‌برد.

